

تربیت در اسلام (بحث تطبیقی)

تمنی دارم قبل از هر چیز خودتان را آماده کنید تا ساعتی را بایکدیگر بگذرانیم و در باره «گذشته» بحث کنیم مشروط باینکه زمان حاضر با آینده مارا مشغول بخود ندارد .

گاهی الهام گرفتن از گذشته مفید است ، زیرا دقیق شدن در زمان گذشته و توجه باوضاع واحوال دوره های سپری شده موجب آن میگردد که گمراهی را که در عصر حاضر یادوران آینده برمی داریم محکم و استوار باشد ، بویژه در عصر حاضر که مرحله فاطمی را در تاریخ طولانی خودمان طی میکنیم .

مسلمانان دوره ای را پشت سر گذاشته اند که آموزش و پرورش فرزندانشان مطابق سبک و روشهای مختلفی صورت گرفته است ، باین معنی که یکنوع از این روشها خشک و بی روح بوده بطوریکه مردم را به هدف مقصود نزدیک نکرده ، و پاره ای تازه و نو بوده که جزء به جزء آنرا از غرب تقلید کرده ایم و برخی حد وسط بین کهنه و نو بوده است .

برخی از کشورهای اسلامی در تقلید و تبعیت یکنوع سبک و روش تعلیم و تربیت از بیگانگان بقدری افراط نموده اند که رابطه خودشان را بطور کلی با گذشته قطع کرده اند ، و این دسته از مقلدین که در مدارس اروپا تحصیل کرده اند وقتیکه بوطن شان برمیگردند باوضاع واحوال و تاریخ ملت های بیگانه بیشتر از اوضاع واحوال تاریخ کشور خود آشنائی دارند و برای اجرای وظیفه و عمل در تحت قیادت و رهبری بیگانگان آماده ترند تا اینکه تحت رهبری هموطنان خودشان ؟

برخی از این مقلدین کلیه مساعی و کوششهای مسلمین را در باره تعلیم و تربیت ندیده انگاشته و تصور کرده اند که مسلمین فقط ناقل و راوی بوده و بهیچوجه در ابتداع و ایشکار سهمی نداشته اند و باز دچار این توهم شده اند که پایه های تعلیم در اسلام مبتنی

بر حفظ و تکرار بوده و نتوانسته است نیروی تفکر و تنظیمی ایجاد کند و بارهای سنگین مسئولیت را بر عهده بگیرد.

در این مقاله قصد ما این است که بمنظور دفاع از کوششهایی که مریدان و معلمان اسلامی در غرس کردن اصول و مبادی فکری و اخلاقی در نفوس نسلهای گذشته بعمل آورده و دقیقترین نظریات و افکار تربیتی را تلقین کرده اند بحث کنیم برای اثبات این منظور ناگزیر از توجه به تاریخ هستیم و در ضمن تحقیقات تاریخی درباره این مسئله باید دو نوع روشی را که در قسمت شرق جهان اسلام و در غرب آن وجود داشته بعنوان مقایسه و بحث تطبیقی مورد رسیدگی قرار دهیم زیرا سبک و اسلوب آموزش و پرورش در دو منطقه و ناحیه یکسان نبوده است بلکه اسلوب شرقیها با اسلوب غربیان فرق داشته ، گویانکه در بسیاری از موارد اختلاف اساسی کمتر وجود داشته است .

در ناحیه شرقی جهان اسلام سبک و اسلوب تعلیم و تربیت جنبه علمی و واقعی داشته و در ناحیه غربی طرز و روش نظری و آئیده آلی در کار بوده است . در ناحیه غربی برای تعلیم در مرحله ابتدائی نظام اجباری رایج بوده و در ناحیه شرقی بر نامه بحث علمی وسیع در مرحله عالی و دانشگاهی صورت میگرفته است . مجد و عظمت و فرهنگ اسلام بر پایه های تربیتی متین و محکمی استوار بوده و آن عبارت از تربیت دقیق اسلامی و استفاده از مبادی و مقومات آن بوده است و مریدان مسلمان در تدریق این معانی بنفوس محصلین کوشا بوده اند ، و علاوه همه مردم را در صدق گفتار و اخلاص در عمل و استقامت در سلوک تشویق میکرده اند و نیز مردم را بچوانمردی و خویشتن داری و همکاری و بذل و بخشش و فداکاری و تکریم از حریت و مساوات دعوت میکرده اند و از این بالاتر در راه تنویر افکار و نشر معرفت کوشش داشته اند و در نتیجه این مساعی بوده که امتی کریم و محترم تربیت کرده بودند که دوستدار نظم و ترتیب بودند و هر وقت بعمل دعوت میشدند آماده بودند و هر وقت نظری از آنها خواسته میشد آشکارا فکرشان را عرضه میداشتند و چه بسا که تا سرحد فداکاری حاضر بودند . مراحل آموزش در اسلام ، مانند عصر حاضر بسه درجه ابتدائی و متوسطه و عالی تقسیم میشد . مردان بزرگی که شوق تربیت در نهادشان ریشه دوانیده بود برای وضع برنامه و انتخاب کتاب و اجرای مواد آموزش و پرورش کمر همت بسته بودند و رسالتشان را در این زمینه عملی میساختند . یکدهسته از این مردان با همت در زمینهای خاوری اسلام یعنی عراق و شام و عربستان و فارس و خراسان و ماوراءالنهر میزیستند و دسته دیگر مصریها و اندلسیها و مغربیهها (مراکشیهها) و اهالی قرطبه و آفریقا و قیروان بودند . قیروان در عصر طلایی کمتر از قرطبه نبود و دانش جویان قبل از آنکه برای تحصیل دانش بقرطبه و قاهره سفر کنند بقیروان میرفتند .

بادی پیروان شرقی و غربی اسلام هر يك در راه تعليم و تربيت طبق برنامه و روشی که داشتند از سعی و کوشش فروگذاری نمی‌کردند .

مکتب مغربی

در دورانی که بآن اشاره کردیم یکدسته از مباحثی که مر بیان شرقی و مر بیان غربی طرح کرده بودند انتشار یافت و سپس تحقیقات و تعلیقاتی بر این رسائل و مباحث اضافه شد و بسیاری از این آثار تاکنون در دسترس مطالعه و ملاحظه ما قرار دارد ، و مشاهده میکنیم که بیشتر علاقه‌مندان به تعلیم نظری در مرحله ابتدائی یا اساسی منصوب بروش تربیتی مغربی یعنی مکتب اندلس و قیروان و آفریقا هستند و سپس منتسب بمکتب مصری و میتوانیم بگوئیم این مکتب از این جهت بسیار مهم بود و استادانی که در این راه کار کردند و توفیق زیادی بدست آوردند و در مرحله اساسی ثابتی از مراحل تحقیق وارد شدند ، گواينکه بر این مکتب عیوب و انتقاداتی وارد بود از قبیل اهتمام بحفظ و تکرار و پر کردن ذهن محصل از محفوظات و توجه کمتر ببحث و تتبع و استقراء و امثال آن بطوریکه منتقدین میگفتند .

این نوع تربیت غالباً ماشینی است و عقیم و بسیاری از علاقه‌مندان ببحث تربیت این نقطه ضعف را در برنامه مکتب مغربی ملاحظه میکردند و بر سبک و اسلوب رایج در اندلس و مغرب از لحاظ اعتماد و عنایتی که به پر کردن ذهن از محفوظات داشتند ، خرده می‌گرفتند و سبک شرقی را ترجیح میدادند .

از خصوصیات روش شرقی ، توصیه و تاکید در فهم و دقت ملاحظه و ایجاد يك نوع نشاط یا استعداد ذهنی بود و در عین حال پاره‌ای از علاقه‌مندان و صاحب نظران در مباحث روانشناسی قبول داشتند که ازدیاد محفوظات دارای منافعی هست که حتی پس از فراموشی باز لامعاله رسوبهایی در عقل باطن باقی میگنارد و مخصوصاً در فنون ادبی بلکه در زمینه‌های فرهنگی برای ایجاد ملکه ذهنی مؤثر است .

ابن خلدون در این باره نکات لطیفی را متذکر است و روش او در احراز ملکه ادب و بلاغت و تحصیل استعداد از جهت نظم و نشر معروف است و خلاصه نظر او این است که توان این عربیت از قبیل صرف و نحو و معانی و بیان برای تحصیل منظور کافی نیست بلکه تحصیل این ملکه بسته بکثرت محفوظاتی است که در بادی امر در نتیجه حفظ کردن قسمت‌های ممتاز و برگزیده نظم و نشر در ذهن جای گیر شود و سپس ممارست و تمرین بعمل آید ، بعقیده ابن خلدون « این سبک و روش برای محصل بیشتر از آموختن اصول و قواعد ، مورد احتیاج است و از اینجاست که میبینیم بسیاری از بزرگان علم نحو

و متبحرین در فن عربیت با علم واحاطه کافی بقوانین اگر بخواهند دو سطرنامه مودت آمیز یا عرضحالی بنویسند، دچار اشتباه میشوند. »

این بیان و گفته ابن خلدون است و در این باره باید تصدیق کرد که تجربه، صحت نظر او در این موضوع تأیید میکند.

مقایسه بین دو برنامه

مکتب مغربیان غالباً به تربیت کودکان و آموزش جوانان علاقه نشان میداد و بوضع برنامه و انتخاب کتاب و مواد درسی برای دوره ابتدایی میپرداخت. هر چند مشرقیان نیز همین کار را میکردند ولی بتدریس مراحل عالی و تعلیم درجات دانشگاهی بیشتر علاقه مند بودند و علاقه مغربیان در این زمینه بیاباه آنان نمیرسید.

محمد بن سحنون از اعلام دانشمندان مشهور مغربیان در اواسط قرن سوم کتابی را بنام «آداب المتعلمین» نوشت و کسانی که بعد از او آمدند همه باین کتاب نظر داشتند و هر کس میخواست در این زمینه تألیفی بوجود آورد باین مآخذ مراجعه میکرد بهر حال فضل تقدم و سبقت را در این موضوع ابن سحنون احراز کرده است. پس از این مولف، **قابسی قیروانی** از اعلام اواسط قرن چهارم در موضوع تعلیم و تربیت کتابی را بنام «الرسالة المفصلة لحوال المعلمین والمتعلمین» را تألیف کرده و در این کتاب مطالبی را از ابن سحنون نقل نموده است. امتیاز کتاب قابسی در شرح و بسط مطلب است و میتوان گفت، این تألیف مشروحترین کتابی است که درباره آموزش کودکان و مبتدیان تألیف شده بلکه تنها اصل و مدرکی است که برای فهم برنامه‌های رایج در خلال آن قرن برای کودکان نوشته شده است. نظر محققین این است که این کتاب کاملترین کتابی است که درباره تربیت اسلامی تألیف شده است.

مندرجات آن عبارت از بکرشته بر سهها و پاسخهایی است در علم قرآن و تعلیم آن و چگونگی آموختن آن بکودکان همچنین درباره مواد دیگری که علاوه از قرآن بایستی بکودک آموخته شود، زیرا مر بیان مسلمان غیر از تعلیم قرآن مجید، درباره مواد اضافی که باید بکودک آموخته شود اقوال مختلف و برنامه‌های گوناگونی داشتند مر بیان اندلس طرفدار این فکر بودند که در ضمن تعلیم قرآن مقداری شعر و ادبیات و حساب و کتابت و انشاء نیز بدانش آموز تعلیم داده شود ولی بعضی از محدثین قیروان و آفریقا، بویژه طبقه قدیم از ایندسته ترجیح میدادند که در آغاز امر بتدریس قرآن اکتفا شود و پس از ختم قرآن شروع بآموختن شعر و ادب و کتابت و انشاء نمایند ابن خلدون بر این روش انتقاد کرده و بین دو نظر مقایسه‌ای نموده و در نتیجه طرفدار

کسانی است که در مرحله ابتدائی بتعلیم قرآن اکتفا میکردند .
در عصر قابسی قیروانی یعنی در قرن چهارم نوبت به محدث معروف ابن عبد
البر قرطبی رسید و این مرد رساله‌ای بنام «اشتات المعلم و فضله» تالیف کرد مؤلف
این کتاب روش گذشتگان از اهل حدیث را تبعیت میکنند . بدیهی است مقید شدن ببرنامج
محدثین در امر تربیت منجر بیک نوع جمود میشود .

بعد از این طایفه برهان الدین زرنوجی (۱) طلوع کرد این مرد ترك بود و حرفه نجاری
داشت که در ماوراءالنهر میزیست و تنها فردی است از شرقیان که از جهت آموزش و
پرورش کودکان همان روش را تبعیت میکرد و نام تالیفش را تعلیم المتعلم طریق التعلیم
گذاشت و آموزگاران و مربیان در نواحی مختلف ترکیه که در ماوراءالنهر واقع شده
بود و همچنین در سایر بلاد اسلامی از همین سبک و روش پیروی میکردند .
رساله زرنوجی برای معلم متضمن دستورهای گرانبھائی است ، از جمله اینسکه
میگوید :

« محصل باید از هر فرصتی استفاده کند و راه استفاده این است که همیشه دوات
و قلمی همراه داشته باشد تا آن قسمت از فوائد علمی را که میشود بنویسد که گفته اند
« ما حفظ فر ، و ما کتب قر » یعنی آنچه در حافظه ضبط شود فرار میکند ولی آنچه
نوشته شود پایدار میماند . شرح حال و تاریخ زندگی شیخ زرنوجی در دست نیست و
ترجمه‌ای کافی از وی بیادگار نمانده است ، زیرا این مرد بی اندازه گوشه گیر بوده
و در گمنامی میزیسته است .

اهمیت و ارزش رساله زرنوجی در استناد در بررسی متون او است و در روش تطبیقی
وی ، ضمناً ملاحظه میشود که مانند یک مربی علاقه مندی که از کلیه وسائل عملی و
مشاهده استمداد میکند این مرد میکوشد که آراء و افکارش را بامثالی از یک حکایت
یا یک واقعه‌ای روشن سازد و برای تأیید منظورش مثالها و شواهد فراوانی نقل میکند
و میخواهد برای محصل یا خواننده نمونه‌ها و مثالهایی را تجسم دهد تا محصل در تعلیم
یا تربیت بر همان منوال عمل کند . خلاصه این رساله‌ها عبارت از برنامه‌های اسلامی و
روشهای مذهبی در تربیت است ، که توصیه‌ها و ارشادها و افادات مختلفی بوسیله مؤلفین
تنظیم گردیده است .

حقیقت امر این است که باید گفت :

خدا باین مؤلفین که پایه گذاران رسم و راه آموزش و پرورش اسلامی هستند

پاداش خیر بدهد که در طرح برنامه‌های‌شان به‌دفع رسیده‌اند. این مر بیان بتمام معنی الکلّمه نسبت بمقتضیات ادوار اعصار خودشان برنامه‌هایی وضع کرده‌اند که نیازمندی‌های توده مردم را رفع می‌کرده و بدون شك پاره‌ای از حقایق مسلم روانشناسی را رعایت کرده‌اند، کواپنکه بصیرت و خیرتشان در پاره زوایا و خفایای نفس بشری محدود بوده و لی در حدود امکان بطور اجمال آن را درک کرده و بکار بسته‌اند. و از اینجاست که ملاحظه می‌کنیم که در ضرورت درجه بندی آموزش و بکار بردن رفق و مدارا و مهربانی و احتراز از شدت عمل و سختگیری بر کودکان و سایر دانش آموزان و پیروی از روش ترغیب و تشویق و اجتناب از فشار و تهدید در پاره مراقبت احوال کودکان و دانش آموزان و ملاحظه استعداد و توجه بمواهب فطری‌شان، پندواندزهای نیکوئی داده‌اند.

صرف نظر از این جهت، می‌توانیم از طرف دیگر بزرگان تربیت را در جهان اسلام بسه طبقه تقسیم کنیم.

- ۱- طبقه فقیهان و محدثان که بیشتر مر بیان مغرب منسوب باین دسته‌اند و امتیاز بر نامه این طبقه در تربیت کودکان و نوباوگان این است که بسیار واضح و روشن و قابل فهم تنظیم شده بطوریکه اشکال و ابهامی در آن وجود ندارد.
- ۲- طبقه صاحب نظران و فیلسوفانند که جمهور مر بیان شرق منسوب باین طبقه‌اند و بعضی از برنامه‌های‌شان خالی از تعقید و ابهام نیست.
- ۳- طبقه متصوفه‌اند که برنامه‌ها و روشهای زیادی دارند عنایت و اهتمام متصوفه باهمه بلند پروازیهاییکه دارند تربیت سالک و رهرو طریق تصوف است.

مکتب شرقی

بحث در پاره طبقه مر بیان مغرب و روش آنان در تربیت بیابان رسید، اینک بیحث در باره مر بیان شرقی و طریقه و مسلکشان می‌پردازیم و می‌گوییم:

مقصود از شرقیها علماء و فلاسفه و صاحب نظرانی هستند که در مشرق ظهور کرده‌اند و در طلیمه آنان عراقیان و رجال کشورهای مجاور عراق هستند. در ضمن این فصل و قسمت بعد از آن پاره‌ای از اختلافات و ممیزات بین روشهای شرقی و غربی در این زمینه و همچنین در پاره اثر محیط و منشاء بروز این اختلافات و ممیزات اشاره خواهیم کرد. بین محیط عراق و محیط بلاد مغرب و آفریقا اختلاف عظیمی است.

علوم اسلامی اصلی بیشتر از همه جادر سرزمین عراق مدون گردید و علوم و فلسفه بیگانه در همین سر زمین نقل و ترجمه شد، و اصول و مدونات مهمی از دین و فرهنگ در این کشور بوجود آمد، آنگاه این علوم و فنون از عراق به سراسر جهان منتشر گردید، در اینصورت اگر نظر عراقیها در بسیاری از جهات حیات از جمله در مسئله

تربیت، بادیگران اختلاف داشته باشد تعجب آور نیست. این اختلاف در وجه نظر در بسیاری از موارد امری است واضح و روشن بلکه از این جهت شبیه باختلاف بین استاد و شاگرد است. عراقیان دوران اول که در صدر دولت عباسی میزیستند در رسیدگی و حل بسیاری از موضوعات علمی و ادبی و تصنیف بر غیر عراقیان سبقت گرفته و تقدم جستند از جمله علم تربیت. برای بحث در این موضوع همینقدر کافی است که رسائل ابن مقفع از قبیل **ادب الکبیر و ادب الصغیر** را ورق بزنیم و از نظر بگذرانیم (ناگفته نماند که کلمه ادب در اینجا بمعنی تربیت است. (۱) و کتابهای جاچظ مانند «**البیان و التبیین**»

۱- ابن مقفع در معنی اثر تربیت چنین میگوید:

عقول، سجا یا وغرائزی دارند که بدان وسیله تربیت میپذیرند، و عقول بوسیله تربیت رشد میکنند و تزکیه میشوند، و همانطور که دانه ای را که زیر زمین دفن میکنند نمیتواند از خشکی نجات یابد و نیروی خودش را آشکار کند مگر اینکه بوسیله آب خشکی را از بین ببرد و سبز شود آنگاه گل کند و رشد نماید و طراوت و سرسبزی خود را نشان دهد و آن در موقعی است که آب در سراسر وجودش نفوذ کند و آزار خشکی و مرگ را از بین ببرد، در آنصورت است که با مر و اجازه خدا نیر و حیات در آن پدید میآید. سلیقه عقل بهمین منوال در نهاد آدمی مکنون و مستور است که بذاته نیروئی و حیاتی ندارد و نمیتواند بروز کند مگر اینکه آبی که مایه حیات و ماده تلقیح در آن وجود داشته باشد در عقل نفوذ کند و آنرا رشد دهد.

ابن گفته ابن مقفع است و هر جا اسم این نویسنده ذکر شود کتاب کلیله و دمنه بیاد میآید. کتاب نامبرده در سیاست و تهذیب نفس و اخلاق نگاشته شده مثالهایی بزبان حیوانات در آن نقل شده است. اصل این کتاب در زبان هندی نوشته شده که بعداً بقاری ترجمه شده و ابن مقفع آنرا در عصر ابو جعفر منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی از فارسی به عربی ترجمه کرده است. این کتاب از ذخائر و موازیت گرانبهای شرق بلکه در حکمت و آداب و نصایح پادشاهان و موعظه حکام از موازیت گرانبهای انسانیت است. بعضی از فصول کتاب در نسخه اصلی هندی وجود ندارد و چنین معلوم میشود که این فصول اضافی را خود ابن مقفع ساخته و پرداخته است. بهر حال ترجمه عربی آن از کتابهای بی نظیر است و اگر اصل کتاب با سلوب بلیغ عربی نوشته میشد مسلماً بهتر از همین ترجمه نبود.

علاوه از این کتاب، یادداشتهای گرانمایه و نفیسی در انتقاد از رژیم حکومت و بیان طرق اصلاح آن بشکل رساله ای تالیف کرده است که آنرا «**رساله اصحابه**» نامیده است. این مرد بکفر و زندقه متهم گردید و حال اینکه کتابهای معروفش او را از این تهمت تبرئه میسازد. افرادی از رجال و پیشوایان ادب از لحاظ تصرف در اصل کتاب بر مترجم کلیله و دمنه، طعن زده اند و گفته اند که ابن مقفع در نقل کتاب زیاده و نقصانی قائل شده است. مامیگوئیم چقدر پسندیده و بجا بود، اگر در سایر کتابهای نظیر کلیله و دمنه چنین تصرفاتی میشد.

«ورسالة المعلمين» که تاکنون بهمان صورت محفوظ باقی مانده و در بعضی از کتابخانه‌ها موجود است از همان نمونه محسوب میشود. و نیز هر کس کتابهای جا حظ را مطالعه کند در ضمن آن بسیاری از حالات نوادر معلمین و اخبار راجع باین طبقه را ملاحظه خواهد کرد. علاوه از اینها چه بسا ترجمه‌هایی که از یونانی و سریانی و فارسی در دوره مامون و پیش از آن دوره بزبان عربی نقل شد که مقداری از آن صرفاً رساله‌هایی بود که در فلسفه تربیت نوشته شده بود، سپس هیئت‌ها و جمعیت‌هایی بوجود آمد که بفلسفه و تربیت عنایت می‌ورزیدند از قبیل: اخوان الصفا که این موضوع را در رسائل خود تعقیب و تشریح کرده‌اند، و نیز در دوران نزدیک به عصر اخوان الصفا ابو نصر فارابی «معلم نانی» ظهور کرد که از پایه گذاران بزرگ تعلیم و تربیت شناخته میشود و برای درک این معنی کافی است که بتالیفات وی از جمله به کتاب «آراء اهل مدینه الفاضله» مراجعه کنیم آنگاه مقداری از اصول تربیت را که بقلم آورده مطالعه خواهیم کرد. از این گذشته کاملترین تالیفات فارابی که به ما رسیده کتابی است بنام «احصاء العلوم» و در این کتاب بتصنیف و ترتیب علوم همت گماشته و در موضوعات و مقاصد مربوط باین رشته بحث کرده است.

هنوز چندی از عصر فارابی نگذشته بود که ابن مسکویه وارد میدان شد و در کتابی که بنام تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق «تالیف کرده، عنایت و اهتمام خاصی بشئون تعلیم و تربیت ابراز داشته است. در این کتاب مطالبی از فلسفه یونان نقل شده ولی موافق توصیه و تاکید نموده است که جوانان مسلمان باید در آغاز امر مطابق آداب ملت اسلام و احکام شریعت تربیت شوند و وظائف اصلی خود را بیاموزند و با همان شرایط و وظائف عمل کنند، آنگاه در فلسفه مطالعه پردازند ابن مسکویه در راهنمایی دانشجو و محصل حکمت و ارشاد وی رساله‌های لطیفی دارد. غیر از این مسکویه بسیاری از فیلسوفان همزمان وی در این راه کوشیده‌اند و مشهورترین آنان بلکه مشهورترین فیلسوفان اسلام، ابوعلی ابن سینا بود که در همه علوم و فنون از جمله در شئون مربوط به تعلیم و تربیت عنایت و اهتمام خاصی داشت.

فراموش نداریم که پنج سال قبل همه مؤسسات علمی و دانشگاههای جهان در جشن هزاره وی فعالیت کردند و بدین مناسبت نشریاتی راجع بمباحث و مطالعات علمی و فلسفی وی پخش شد. بدین طریق ملاحظه میکنیم که ابن سینا تا امروز و تا هر وقت خدا بخواهد زنده مانده زیرا مکتب او مکتبی است زنده اگر بخواهیم عدد علاقمندان به تهذیب و تعلیم و تربیت را که همه از فیلسوفان مشرق و حکمای اسلامند ذکر کنیم این بحث طولانی خواهد شد ولی از ذکر یکدسته از رجال تعلیم و تربیت که در این راه

عشق ورزیدند و ممارست داشته و تالیفات و رساله‌هایی از خود بیادگار گذاشته‌اند نمیتوانیم خودداری کنیم در مقدمه این عده رجال علمی و تربیت‌امام ابو حامد غزالی است که کتاب وی مملو از نواد رولطایف تربیت کودکان و تهذیب سالخوردگان است، برای تحصیل این منظور کافی است که بکتاب **احیاء العلوم** و نامه‌ای که به پسرش تحت عنوان «**ایها الولد**» نوشته مراجعه کنیم، زیرا این نامه یکی از نفیس‌ترین چیزهایی است که در این باره نوشته شده است و نیز باید به بسیاری از تصنیفهای وی از قبیل کتاب «**میزان الاعمال**» مراجعه کرد. این کتاب نمونه‌های خاصی از آثار محیط را در تربیت نشان میدهد و همین کتاب دیگر وی که بنام «**فاتحة العلوم**» نامیده شده در این زمینه قابل استفاده است.

غزالی واژه تربیت و لغظ تعلیم را در بسیاری از نوشتجاتش بکار میبرد، در صورتیکه استعمال این دو کلمه در مصنفات سایر دانشمندان کمتر دیده میشود.

البته توجه باین معنی و بکار بردن این کلمات از کسیکه یکی از بزرگترین مدرسین مدرسه مشهور نظامیه بغداد بوده تعجبی ندارد (۱) و باز از جمله کسانی که مانند غزالی بموضوع تربیت طبق روش فقها و محدثین عنایت دارند ماوردی است (۲)

۱- غزالی در کتاب **میزان العمل** صفحه ۶۸ چنین میگوید: «آنچه را خداوند آفریده دو قسمت است، قسمت اول از قبیل آسمان و ستارگان است که ما نمیتوانیم در آنها تاثیری داشته باشیم. قسمت دوم چیزهایی است که آفریده شده و برای پذیرش نیروی کمال، استعدادی بآنها داده شده است که اگر شرط تربیت فراهم شود در آنها مؤثر خواهد بود. تربیت این اشیاء امریست اختیاری، باین معنی که هسته سیب یا هسته خرما درخت سیب یا نخل نیست لیکن بالقوه قابل آنستکه بر اثر تربیت بصورت درخت سیب یا درخت نخل درآیند و این امر در صورتی امکان پذیر است که آدمی در تربیت آن اختیار داشته باشد بدینجهت اگر بخواهیم فی‌المثل دوقوه غضب و شهوت را بکلی ریشه کن کنیم نمیتوانیم ولی در نتیجه تمرین و ممارست اگر بخواهیم این دوقوه را با سعی و کوشش ضعیف کنیم یا مقهور بسازیم میتوانیم.

۲- **ماوردی** در کتابش **فصولی** را در زمینه تهذیب و تعلیم نگاشته از جمله فصلی است درباره آداب دانش آموز و وظائف عالم، و فصل دیگری است بعنوان «اولین شرایط اخلاقی علماء» که در این بحث افکاری نظیر آراء و افکار متأخرین از علمای تربیت را بمیان آورده است از جمله موضوعاتی که بعنوان آداب و وظائف معلمین طرح کرده یکی این است که: معلمین نباید بردانش آموز سخت بگیرند و تنبیهش کنند، و نیز نباید او را کوچک بشمارند و تحقیرش کنند بلکه تعلیم و تربیت باید ببارفق و مدارا و لطف

در کتاب «ادب الدنيا والدين» وطبرسی در کتاب «مکارم الاخلاق» و نصیرالدین طوسی در بسیاری از کتابهایش و از جمله کتاب «آداب البحث» و در کتاب دیگری که بنام «اخلاق ناصری» بزبان فارسی نوشته است خواجه طوسی علاوه از این بحث در کتاب اخیر شرح مبسوطی در باره عدالت برشته تحریر کشیده است شهرزوری در کتاب «رسائل الشجرة الالهيه» و زین الدین عاملی معروف بشهبند دوم در کتاب «منیة المرید فی آداب المفید والمستفید» و دیگران کتابهایی نوشته اند که در فن تعلیم و تربیت و در آداب بحث و تحقیق مأخذ و مرجع شناخته میشود. • صرف نظر از این جهات باید گفت بطوریکه همه میدانند در سراسر شرق جهان اسلام بیشتر از سایر نواحی دارالعلمهایی ایجاد شد و بانواع و اقسام مدارس ساختن و پرداخته گردید که با مؤسسات تعلیماتی جدید چندان فرقی نداشت زیرا بسیاری از دانشجویان و بعضی استادان در همان مؤسسات زندگی میکردند، برای نمونه همینقدر کافی است که بمدارس عظیمی

مقرون باشد زیرا این عامل بسی مفیدتر و موثرتر است و از پیغمبر (ص) در این باره حدیثی نقل شده که فرمود: «علموا ولا تعنفوا فان المعلم خیر من المعنف» یعنی تعلیم بدهید ولی سختگیری نکنید و عنف و شدت بخرج ندهید زیرا آموزنده بهتر از تشدید کننده است. ماوردی بیان دیگری دارد و ضمن آن دانشجو را از هر کوفتی و بسط کلام در محضر استاد بر حذر میدارد، گواينکه سابقه ارادتش با استاد طولانی باشد. در مورد آموزگار و استاد نیز اشارات بلیغ و بدیعی دارد و بسیاری از صفات نیکویی را که استاد باید از آن برخوردار باشد تشریح میکند از جمله میگوید: «آموزنده و استاد باید مخصوصاً دارای فطانت و فراست باشند. و این معنی باروح تر بیت ارتباط خاصی دارد و در این باره میگوید:

«عالم باید فراست خاصی داشته باشد تا بدان وسیله بداند بامحصل چگونه رفتار کند و ضمناً میزان و مقدار طاقت و اندازه استحقاق و استعدادش را در دست داشته باشد و حدود مرز هوش و ذکاوت محصل را سنجیده باشد تا به تناسب هوش و استعدادش مواد درسی براو تحمیل کند و در مورد محصل کودن باید دقیق باشد تا بر کودنیش نیفزاید اینها نکاتی است که توجه بآن برای معلم بسیار ضرورت دارد.»

اینها نظریات ماوردی است ولی ابن خلدون در این زمینه بحث دقیق تر و تازه ای دارد باین معنی که مربی را بطیب تشبیه میکند و میگوید:

«طیب حاذق همه بیماران را بایک دوامعالجه نمیکند بلکه بیماران را بحسب

اختلاف بیماری که دارند و بحسب سن و سال و استعداد مزاجشان معالجه میکند.

که **خواجہ نظام الملک** در قرن پنجم بدوادرشهر نیشابور و سپس در بغداد ایجاد کرد
اشاره کنیم .

نظام الملک وزیر سلجوقیان بود که این مدارس بنام وی خوانده میشد این مدارس
باتمام لوازم و نیازمندیها باقسام مختلف با کتابخانه ها و موقوفات و ضروریات تأسیس شده
بود و مردان نامی و ناموری از این مدارس بیرون آمدند . در قرن هفتم که مدارس
نظامیه روی بخرابی گذاشت مدرسه مستنصریه در بغداد ساخته شد و تا امروز
معالم و عظمت حرکت علمی آن عصر از این مدرسه محسوس و مشهود است .

نوادر و فواید و نکات خاص مربوط به تعلیم کودکان و همچنین دستور و آداب و راه
و رسم تربیت خردسالان و سبکها و برنامه ها و مطالبی مربوط به معلمان و مربیان در ضمن
کتاب تاریخ و ادب ، از جمله کتابهای جا حظ مانند البیان و التبیان و رساله های ابن مقفع
و کتابهای ابوحیان توحیدی و امثال آن دیده میشود . در این زمینه فرقی که بین فقیهان
و محدثان و ادیبان و نویسندگان وجود دارد این است که دسته اول علماً و عملاً بهترین
و ممارست پرداختند و متخصصین فن تعلیم و تربیت شدند و شغل تدریس را پیشه ساختند
و در این راه موفقیت زیادی کسب کردند و مخصوصاً از آنجا که از لحاظ روانشناسی
خبرت و بصیرتی داشتند برتری احراز کردند لیکن دیگران یعنی ادیبان و نویسندگان
که بیشتر باخبر مربوط به مربیان و معلمان علاقمند بودند نوادر و اخبار مربوط بآنان
را جمع آوری کردند و بسبب و اسلوب تعلیم و تربیت هر یک اشارتی کرده اند ولی باهمه
این احوال این دسته نتوانسته اند کتاب جامعی در فن تربیت یا رساله ای در اصول آموزش
و پرورش تهیه و تنظیم کنند . در صورتیکه محدثان و مفسران و فقیهانی که پیوسته در این
رشته ها کار کرده اند آثار مستقلی از خود بیادگار گذاشته اند .

در ارزش و اهمیت کوششهایی که دولتهای فاطمی و اتابکی و ایوبی و همچنین دولت
ممالیک راجع بتاسیس مدارس در موصل و شام و فلسطین و قاهره بکار برده اند نمیتوان
تردید کرد و نیز نمیتوان ارزش و اهمیت مؤسسات علمی بلاد مغرب را از نظر دورداشت
ولی فضیلت سبقت و حق تقدم و تجدید از آن شرق و شرقیان است و سایر بلاد و دولتها بر
منوال شرقیان عمل کرده اند .

بدین طریق اختلاف ، ماهیت جنبش تعلیم و تربیت و مظاهر آن بر حسب اختلاف بلاد
و محیط و تفاوت شرایط و مقتضیات زمان و مکان ، پدید آمد ، و بر همین قیاس اختلاف
سطح تعلیم و تربیت محسوس و مشهود گردید و از اینجاست که سطح تعلیم و تربیت در
ناحیه مشرق غالباً صورت عالی و جامعی داشت در صورتیکه جنبش تعلیم و تربیت در ناحیه
مغرب بدون اینکه بآن سطح عالی برسد در اندلس و مغرب متوقف گردید و این جنبه

عالی جز در دوره معینی، در قرطبه و قاهره و قیروان مشاهده نشد، فقط در همین دوره است که ابن ماجه و ابن طفیل و قاضی ابوالولید و ابن رشد و بنو زهره و غیرهم از فیلسوفان دیار اندلس ظهور کردند.

خلاصه کلام اینکه امتیاز حکمای مشرق این است که با توجه بدقت در بحث و تحقیق و با افق وسیع فکری در حد نقل و جمع آوری مطالب گذشتگان متوقف نشدند بلکه بحکم و ترجیح پرداختند و شکی نیست که این جنبش علمی یعنی حرکت بحث و تالیف و تحقیق، پس از ویرانی دیار مشرق بدست مغول، بکشور مصر منتقل شد.

نظر ابن خلدون در باره اختلاف دو مکتب

ابن خلدون فصلی نه بلکه فصول ممتعی در باره انتقاد از اصول تعلیم و تربیت عصر خود نگاشته و در این فصول بین شرق و غرب فرق گذاشته و بین برنامه‌ها و سبکهای تعلیم و تربیت رایج آن زمان در شرق و غرب مقایسه‌ای قائل گردیده و بر روش و برنامه مغربیان از لحاظ اینکه کمتر به مقایسه و تطبیق و مذاکره و مباحثه میپردازند، خسرده میگیرد. ضرر و زیان جمود بر نقل و حفظ کردن را بشکلی که رایج بوده یک نوع تاخر و قصور میانگارد و در پاره‌ای از فصول بعداً اشاره بر روشهای تعلیم و تشریح اوضاع و احوال مغرب و بمسافرت و سیاحت مغربیان بمشرق برای تحصیل و اخذ روایت بیاناتی دارد و در ضمن همین بحث میگوید:

« بدان که سند تعلیم بعداً از اختلال امور آبادی و عمران و کوتاهی دولتهای مغرب در شرف انقطاع بود.»

توضیح مقال اینکه وضع قیروان و قرطبه دو پایتخت مغرب و اندلس در دوره عمران و آبادی طوری بود که بازار علوم و صنایع در آنجا رونقی داشت و ذخایر علمی فراوانی بدست میامد ولی پس از خرابی این دو شهر، جز در دوران دولت موحدین در مراکش تعلیم بندرت وجود داشت از لحاظ اینکه در مراکش دولت موحدین صورت بدویتی داشت فرهنگ رسوخ نمود، در نتیجه شهر فاس و سایر کشورهای مغرب پس از انقراض تعلیم در قرطبه و قیروان از حسن تعلیم بی بهره ماند و دیگر سیر تعلیم تقریباً متوقف شد و تحصیل بلکه ذهنی برای آنان مشکل گردید این نظری است که ابن خلدون در باره حیات علمی و اوضاع تعلیم در مغرب بیان کرده است و بعد از این توضیح شرح دیگری در باره بی اثر بودن طریق رایج آنروز از جهت قناعت بر حفظ و اود و درسی در نزد مغربیان نگاشته و تصریح میکند که وضع مشرق برخلاف آن است و در موضوع طلاب مغربی میگوید:

«حصول ملکه و مهارت و حذاقت در علوم برای آنان مشکل شده است و اضافه میکند که .

آسانترین طریق تحصیل این ملکه این است که زبان برای مباحثه و مناظره در مسائل علمی باز باشد، آنگاه محصل گم شده خود را بدست خواهد آورد و به هدف خویش خواهد رسید ولی فعلاً وضع طوری است که دانشجویان پس از آنکه یکدوره طولانی از هوشان را در کلاس درس میگذرانند، وضعی دارند که همیشه خاموشند و سخن نمیگویند و بمباحثه و مذاکره نمیپردازند، و این بدان جهت است که بیش از حد احتیاج بحفظ کردن مواد درسی پرداخته اند در نتیجه نمیتوانند ملکه تصرف در علم و تعلیم را بدست آورند و پس از تکمیل تحصیلات میبینند که دارای آن ملکه ای نیستند که بتوانند مذاکره یا مناظره ای کنند با چیزی را بدانند. هیچ چیز موجب این قصور نگردیده مگر اصل تعلیم و انقطاع سیر آن و گرنه از جهت عنایت و اهتمامی که بحفظ دروس داشته اند، محفوظاتشان از دیگران بیشتر است و چنین میپندارند که مقصود از ملکه علمی همین است در صورتیکه چنین نیست (۱)

این بود گفته ابن خلدون و از این گفته چنین استفاده میشود که مسئله تعلیم از نظر مغربیان در اعصاری که بدان اشاره شد صرفاً حرکت مکانیکی و آلی بوده که قوام آن حفظ کردن مطالب بوده و بس، در اینصورت بدیهی است که چنین حرکتی عقیم و بی اثر و بی روح خواهد بود در صورتیکه این جنبش علمی در مشرق عملی بود انشائی یا مثبت که در حیات افراد و جماعات اثر عظیم داشت.

مشرقیان و فن تعلیم

ابن خلدون در موارد بسیاری بحذاقت و مهارت شرقیان در صنایع و بمسئله فن تعلیم که در مقدمه این صناعات قرار گرفته اشاره میکند و شرقیان را بارعترین و ماهرترین مردم دنیا در این مرحله میدانند و حتی در اذهان مغربیان آن دوره این معنی رسوخ داشته که شرقیان در اصل فطرت راقی ترین جوامع بشری هستند. ابن خلدون این فکر و این نظر را از دسته ای از اهل علم که بشرق سفر کرده اند و با مردم مشرق زمین تماس گرفته اند، نقل میکنند و میگویند این مسافران و سیاحان که بشرق رفته و برگشته اند، یقین حاصل کرده اند که شرقیان در اصل آفرینش و فطرت بردیگران برتری دارند، و در این باره میگویند:

» پس بنابراین بطور کلی شرقیان در فن تعلیم بلکه در سایر فنون را سختترند، حتی بسیاری از سیاحان مغرب که برای تحصیل علم بشرق رفته اند تصور میکنند که عقول آنها یعنی شرقیان از عقول مغربیان کاملتر است و عقیده دارند که شرقیان بر حسب فطرت اولی هوش و فراست و فراگیری بهتری دارند و باز بر حسب فطرت نفوس ناطقه شان از مغربیان کاملتر است و این تفاوت بین مامغربیان و شرقیان را در حقیقت انسانیت میدانند این اظهار نظر بسیار جالب توجه است و فکری است طرفه و بلکه شهادت قاطعی است برای مشرق زمین که این خلدون آنرا نگاشته ولی پس از بیان این معنی بر میگردد و کلامش را در دفاع از فطرت مغربیان بی پایان میرساند و میگوید «تفاوت بین مغربیان و شرقیان باین حد نرسیده

مسلم است که گفتار چنین کسی خالی از مبالغه نیست در حقیقت همانطور که ابن خلدون نظر داده مرجع امر این است که بدایت و بدویت در میان مغربیان غلبه داشت و باین دلیل فرهنگ در جامعه شرق رسوخ کرده که مرحله بدویت را پشت سر گذاشته بودند، و این دفاع ابن خلدون از همشهریان و هم وطنانش دفاعی است معقول زیرا ابن خلدون مغربی است و دلیل آنها در این ادعا این است که مسلك و گفتار او در باره اعراب و سجایای بدویشان چنین بوده است. که مسلك و گفتار او در باره اعراب و بدویت آنان خالی از تعصب نیست خلاصه کلام اینست که آنچه را ابن خلدون پس از مطالعه اوضاع مختلف تعلیم و تربیت در جهان اسلام بدست آورده و پس از مقایسه بین وضع مغربیان از لحاظ جمود بر حفظ و انکای بر گفته های مشایخ یا از جهت اهتمام به تقویت و رشد دادن مدارك و مواهب درك کرده بدین طریق تشریح کرده است.

بهر حال این توضیح و تشریح مورخ جلیل القدر است که هفتصد سال قبل نگاشته و از خود بیادگار گذاشته است، و امروز که با اوضاع مینگریم ملاحظه میکنیم که در خلال این دوران طولانی آن سجایا و طبایع چندان تغییری نکرده است و محیط و خواص زمان و مکان پیوسته همان عمل را انجام داده و میدهد باین معنی که عراقی بالذات در گفتار رعایت اختصار و اختصار میکند، تا حدی که بگوید وضعی متهم میشود، معذالك برخلاف دیگران، خاصیت فطری تمق و تفکروی قابل انکار نیست، و باز همین امروز ملاحظه میشود که برادران مصری ما و بعضی مغربیان از جهت حفظ کردن مطالب بر دیگران برتری دارند ولی از لحاظ نیروی ذا کرم و طلاقت زبان بی پایه اجداد و اسلافشان نمیروند.